ترافیک

لیست بلند بالا

کورش تهامی
بازیگر

وقتی در مقابل این پرسش قرار می‌گیریم که در ترافیک به چه موضوعاتی فکر می‌کنیم، سوالی سهل و ممتنع است. پاسخ به این پرسش از این‌رو سهل است که می‌توان رشته افکار پشت ترافیک سرسام‌آور خیابان‌های تهران را گرفت و همان‌طور که در زمان واقعه (هنگامی که در متن ترافیک قرار داریم) هم به موضوعات مختلف فکر می‌کنیم، آسمان و ریسمان بافت و فهرستی از موضوعات ریز و درشت و موضوعات بااهمیت و بی‌اهمیت را کنار هم قرار داد و آن را گفت‌ونوشت. اما موضوع به همین سادگی هم نیست. لیست موضوعاتی که هرکدام از ما پشت ترافیک سنگین و اعصاب خردکن خیابان‌های تهران به آنها فکر می‌کنیم، بسیار بلند و بالاست. حداقل برای من که اینطور است.

آغاز موضوع از فکر به موضوعات اقتصادی شروع می‌شود. گمانم برای بسیاری از ما اینطور باشد. کشور ما طی چند سال گذشته با موضوعات اقتصادی مختلفی دست و پنجه نرم کرده و مردم هم با این موضوع دست به گریبانند. شاید به همین دلیل باشد که فکر کردن به موضوعات اقتصادی و تنگناهای اقتصادی به شدت پررنگ است و نگرانی‌های زیادی درباره آن وجود دارد و فضا طوری است که این موضوع بخشی از دغدغه‌های همه ما است. به گمان من امروز جامعه ایرانی از موضوع دیگری هم رنج می‌برد. من همیشه در سال‌های اخیر نگران محبت بین آدم‌ها بوده‌ام و به گمانم دیگر خیلی محبت برای اکثریت غریب به اتفاق ما، اهمیتی ندارد. برای بسیاری از ما رعایت حقوق شهروندی دیگر دغدغه نیست و این موضوع نگران‌کننده‌ای است. چنین رفتاری در وجوه مختلف روزمره، نمود پیدا کرده است از رانندگی کردن گرفته تا ریزترین موضوعات دیگر. گمان نمی‌کنم رعایت‌نکردن برخی از حقوق سایر شهروندان در رانندگی چیز سختی باشد. این موضوع از اولین نکاتی است که هر عضو جامعه باید بیاموزد. یک جوان وقتی وارد اجتماع می‌شود، از همان ۱۸ سالگی باید بیاموزد که به دیگران احترام بگذارد. همه ما باید بیاموزیم اما در واقعیت جامعه، به عینه می‌بینیم این موضوعات رعایت نمی‌شود و شهروندان توقعات عجیب و غریبی از هم دارند. اکنون وضعی پیش آمده که نمی‌توان تصور کرد یک، دو یا سه سال آینده از این منظر، چگونه خواهیم بود.

من در این مواقع همیشه به این موضوع فکر می‌کنم که سعی کنم توقعات زیادی از آدم‌های دور و اطراف نداشته باشم البته این بحثی دوطرفه است و دیگران هم باید این اصل را رعایت کنند. این‌که دروغ نگوییم، تهمت نزنیم و باعث آزار و اذیت دیگران نشویم، موضوعی نیست که رعایت آن باعث شود منت بر دیگران بگذاریم، رعایت این موارد، منتی ندارد و هر شهروند باید رعایت آنها را به یاد داشته باشد. غیر از این که رعایت این موارد، از آموزه‌های دینی ما است.

در هنگامه ترافیک گاهی اتفاقاتی می‌افتد که باعث دلخوری شهروندان از یکدیگر نیز می‌شود. خود من در این زمینه اشتباهاتی انجام داده‌ام. اما سعی‌ام همیشه این بوده تا اگر اشتباهی هم انجام دادم، برطرف شود. یعنی این‌که هم خودم بفهمم عملی که انجام داده‌ام، اشتباه بوده و دیگر تکرارش نکنم و هم دلخوری در اطرافیان به وجود نیاید.

خودانتقادی

سلیقه من در موقعیت‌هایی، بد بود

احمد نجفی
بازیگر و فیلمساز

مسأله انتقاد از خود، مسأله بسیار مهمی است که همه ما باید به آن پایبند باشیم و همواره و در همه حال، دست به انتقاد از خود بزنیم. لزومی ندارد که این خود انتقادی را با صدای بلند اعلام کنیم؛ گرچه اگر لازم باشد باید چنین کاری را نیز انجام بدهیم و با صدای بلند از خود انتقاد کنیم، اما مهم، انتقاد از خود است که چه در ذهن، چه مکتوب و چه به صورت‌های دیگر باید اتفاق بیفتد.

اگر از من می‌پرسید که تا حالا از خود انتقاد کرده‌ام یا نه؟ باید بگویم تا دلتان بخواهد این کار را کرده‌ام! اگر قرار باشد به صورت مصداقی و اجمالی به بعضی از آنها اشاره کنم، باید بگویم، پیش از هر چیز به دو یا سه انتخاب اشتباه در سینما و تلویزیون اشاره می‌کنم. بعد از آن، انتقاد از خودم به خاطر رفاقت با یکی، دو نفر و بعضی از مدیران و برخی از افراد سینما، است. اگرچه اینها سلیقه‌ای است و هر کسی قضاوت‌های خودش را دارد، اما سلیقه من در موقعیت‌هایی، بد بود و بد قضاوت شد و متعاقبا موجب ضررهایی شد. مواقع زیادی بوده که در مقابل ورود بسیاری از افراد به فرهنگ و هنر این مملکت، اعتراض نکردم و سکوت پیشه کردم، با این که می‌توانستم حدس بزنم ورود این افراد ممکن است به کجا منتهی شود. متاسفانه گفتن خیلی چیزها میسر نیست. گاهی بعضی از افراد با شنیدن چنین چیزهایی متنبه می‌شوند، یا گوش می‌دهند و رعایت می‌کنند، اما عده زیادی از افراد، با شنیدن این حرف‌ها و انتقادها، غضبناک و خشمگین می‌شوند و احساس می‌کنند که به آنها توهین شده است. چراکه بعضی از این افراد، خودشان را مجمع‌الاطلاعات و مجمع‌السواد می‌دانند، بلافاصله موضع می‌گیرند و در بعضی موارد علیه تو، حرف می‌زنند و جلوی کارت را می‌گیرند. یعنی به خاطر انتقاد از آنها، سنگ‌اندازی می‌کنند. برای همین است که بسیاری از این ناگفتنی‌ها، به همین دلیل است که همواره ناگفته باقی می‌مانند؛ و الا خیلی‌ها می‌دانند من چه می‌گویم.

تفسیر مثنوی - بخش ششم

وظایف اخلاقی در مثنوی مولوی

بخشعلی قنبری
هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

در باب وظایف اخلاقی مطرح شده در دیوان مثنوی مولانا، چند نکته را باید در نظر گرفت. اول این که مولوی معتقد است موضوعات اخلاقی، تنها جنبه طریقت ندارند؛ بلکه جنبه موضوعیت نیز دارند. به این معنا که موضوعات اخلاقی یا تمام اعمال و وظایف یک عارف، تنها برای رسیدن به چیز دیگری نیست؛ بلکه این اعمال و وظایف، فی نفسه و ذاتا، مطلوب هستند. ضمن این که این اعمال اخلاقی، به تنهایی نمی‌توانند ما را به هدف اصلی‌مان برسانند؛ بلکه یکی از شروط دستیابی انسان به اهدافش این است که این اعمال را انجام بدهد. در عین حال، از نظرگاه مولانا، لطف خدا نیز باید وجود داشته باشد تا انسان بتواند به هدف برسد. لذا مولانا براساس دیدگاه‌های کلامی‌اش، عمل را مستقل نمی‌داند؛ بلکه هم نیت عمل و هم لطف خدا را نیز شرط می‌داند:

در طمع فایده دیگر نهد/ و آن مرادت از کسی دیگر دهد

این طمع دربسته در یک جای سخت/ که آیدم میوه از آن عالی درخت

در این دو بیت مولوی می‌خواهد بگوید عملی که ما انجام می‌دهیم، مشروط است به این‌که نیت ما خوب باشد و به دنبال آن، لطف خدا نیز شامل حال ما بشود. نکته دیگری که لازم است در این زمینه مطرح شود، این است که زمانی‌که ما وظایف اخلاقی را بررسی می‌کنیم، تمام این وظایف، در ۴ رابطه، قابل طرح است: رابطه انسان با خدا، انسان با خود، انسان با دیگران و انسان با طبیعت.

همه این ۴ رابطه در وظایف اخلاقی مطرح شده در مثنوی، وجود دارند. به این معنا، یک انسان، در مقابل ۴ موضوع، موظف به انجام کارهایی است. گرچه وظایف مربوط به این روابط، در ۵ حوزه، قابل تحقق است؛ حوزه باور، روان (احساسات، عواطف و هیجانات)، اراده (خواستن‌ها و نخواستن‌ها)، گفتار و کردار. درباره هریک از این امور پنجگانه، دو دسته از مباحث را باید مطرح کنیم. یک دسته مربوط به معرفت‌شناسی این وظایف هستند و دسته دیگر، مربوط به وجودشناسی آنها. به این معنا که ما گاهی از زمینه‌ها، عوامل و مراتب و موانع وظایف اخلاقی سخن به میان می‌آوریم و گاهی نیز در باب کم و کیف این وظایف سخن می‌گوییم که اولی را وجودشناسی و دومی را معرفت‌شناسی می‌نامیم. بر این اساس، اگر بخواهیم به یک موضوع یا وظیفه اخلاقی بپردازیم، در حقیقت ۴ ضرب در ۵ ضربدر ۲ مبحث وجود دارد. یعنی برای هر وظیفه اخلاقی، ما حداکثر مجبور به طرح ۴۰ مبحث هستیم. گرچه این حداکثر است و ممکن است که برخی از آنها را مولوی، به‌طور کامل مطرح نکرده باشد. به‌طور مثال از روابط چهارگانه، به دو یا سه تای آنها پرداخته باشد و همین‌طور در مورد روابط پنجگانه یا مباحث مربوط به معرفت‌شناسی و وجودشناسی، این اعداد و ارقام ممکن است کم و زیاد شوند.

باید در نظر داشت که مولانا چون یک عارف است و وظایف اخلاقی را در دو ساحت بررسی می‌کند؛ یک ساحت، اخلاق حداقلی است و ساحت دوم، اخلاق حداکثری. در ساحت دوم، پای عرفان به میان می‌آید. به بیان دیگر، در آنجا، «وظیفه اخلاقی» به «وظیفه عرفانی» تصعید پیدا می‌کند و صعود می‌کند. به‌طور مثال درباره راستگویی که یک وظیفه اخلاقی است، می‌گوییم که یک انسان باید راستگو باشد. اما آن اندازه که برای اخلاق - از آن جهت که اخلاق است- کافی است، یعنی در مقابل دیگران، راست بگوید. اما یک عارف به این‌جا قناعت نمی‌کند. اگر چنین انسانی در درون خودش و در دل دروغ بگوید، ممکن است ما از لحاظ اخلاقی، خرده‌ای بر او نگیریم و نافی اخلاقی بودن او در نظر نگیریم (چراکه می‌توانیم بگوییم دروغگویی این فرد در دل خود، اثر منفی برای دیگران به وجود نیاورده است)، اما در عرفان این‌گونه نیست. چراکه دروغگویی درونی هم قابل پذیرش نیست. یعنی انسان عارف، در درون و در دل خود نیز باید صداقت داشته باشد. به اضافه اینکه، انسان سالک و عارف، زمانی که زبان به حقیقت و راستگویی می‌گشاید، جز دیگران، عنصری به نام «خدا» را نیز در نظر دارد. بنابراین، راستگویی او در ارتباط با میزان تقرب او به خدا، معنا پیدا می‌کند. این، عرفانی است؛ حتی فقهی هم نیست. چراکه فقها معتقدند اگر صورت عمل شما مشکلی نداشته باشد، از نظر فقهی مقبول است.

امروز با مولانا

جان من سهل است جان جانم اوست — دردمند و خسته‌ام درمانم اوست
هرکه درمان کرد مر جان مرا — برد گنج و دُرّ و مرجان مرا

یک خبر | یک نگاه

عدم‌ضرورت زندان در بسیاری از موارد

به گزارش «ایسنا»، اصغر جهانگیر، رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی، در مراسم تودیع و معارفه مدیران کل سابق و جدید زندان‌های کهگیلویه و بویراحمد گفت: امروزه بالا بودن بیکاری و کمبود مکان‌های مورد نیاز در زمینه‌های تخصصی باعث شده که بزهایی همچون سرقت در استان‌های محروم، از سایر جرایم بالاتر باشد. اگر امروز جرم سرقت در این استان به عنوان اولین جرم شناخته می‌شود، نشان‌دهنده کمبودها و محرومیت‌های موجود در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

جهانگیر با برشمردن زندان به عنوان یک ضرورت ثانویه، گفت: «متاسفانه در سال‌های گذشته قانون‌گذاران ما به این موضوع توجه لازم را نکردند و ما امروز با تورم کیفری قانون مواجه هستیم، به‌طوری که بیش از ۱۰۰۰ عنوان مجرمانه در قانون داریم که نشان دهنده این است که هر کسی را می‌خواهیم به دلایل مختلف تحویل زندان دهیم.»

رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی با اعلام این آمار که سالانه نیم میلیون نفر وارد زندان‌های کشور می‌شوند، گفت: «این آمار بالا است و بیش از ۵۰ درصد از این جمعیت حداکثر زیر یک ماه در زندان می‌مانند که نشان دهنده عدم ضرورت زندان است. زندان جای اشرار و ناامن‌کنندگان امنیت و نوامیس جامعه است. زندان نباید جای افراد بدهکار و بیمار تبدیل شود به طوری که امروز ۷۰۰۰ نفر بدهکار دیه، مهریه و نفقه در زندان‌های کشور وجود دارد که در تلاش هستیم این افراد رهایی پیدا کنند.»

نظر به گفته‌های رئیس سازمان زندان‌ها و کارشناسان حوزه جرایم و بزه و همچنین با توجه به تجارب گذشته، باید در مورد وسعت دایره جرایم و تعاریف آن، تجدید نظر صورت گیرد. در این میان می‌توان از تجربه کشورهایی که در این زمینه موفق بوده‌اند نیز یاری جست. بطوری که می‌توان از مجازات‌های جایگزین بهره برد و بسیاری از بزهکاران را با فعالیت‌های عام‌المنفعه، تنبیه کرد.

برش

سنجاقک عاشق

| شروود آندرسن

صبح روزی در شهرکی غریب، در محله‌ای غریبه، همه‌جا آرام و ساکت است. نه، انگار صداهایی می‌آید. صداهایی که قاطعانه بیان می‌شوند. پسرکی سوت می‌زند. در ایستگاه راه آهن، از این جا که ایستاده‌ام صدایش را می‌شنوم. من در محله‌ای غریبم.

اینجا ساکت و آرام است، اما سکوت نیست. یک وقتی در دهکده‌ای نزد دوستی بودم، می‌گفت «می‌بینی؟ اینجا هیچ سر و صدایی نیست، سکوت مطلق است» می‌بینید؟

دوست من دیگر این صداها را نمی‌شنید: صدای وزوز حشرات، صدای جاری آبشار و از جایی دور، صدای تلق تلوق ماشین شخم زنی و آواز مردی که گندم درو می‌کند. دوستم به این صداها عادت کرده بود، صداها را نمی‌شنید. از اینجایی که الان ایستاده‌ام، صدای بکوب بکوب مسی آید. یکی قالیچه‌ای روی طناب آویزان کرده، می‌کوبد به قالیچه. از آن دورها پسری دیگر فریاد می‌زند یوهو...

خوب است آدم مکرر برود و بیاید. خوب است آدم در محله‌ای غریب باشد در ایستگاه راه‌آهن، از قطار پیاده می‌شوی با بار و بنه‌ات. از این جا که می‌آیی، از بربرها سر بار و بنه تو دعوا راه می‌اندازند. همانطور که در شهر خودت دیده‌ای که بربرها سر بار و بنه غریبه‌ها کشمکش می‌کنند. بیشتر ما، همه عمرمثل وزغ زندگی می‌کنیم. آرام و با مهارت می‌نشینیم زیر بوته بارهنگ، تا پشه‌ای، سنجاقکی بر مابال بزند. صاف بیایند بنشینند روی زبان ما، تا تو هوا آن را بقاپیم بعد هم ببلعیمش، تمام. به همین سادگی. اما چقدر چون و چرا دارد که همیشه هم بی‌چون و چرا می‌گذرد. آخر این سنجاقک از کجا آمده بود؟ کجا داشت می‌رفت؟ شاید داشت می‌رفت با دلدارش بال بزند.

برشی از کتاب «در شهرکی غریب»

شاتر

بیا برای بارون ببار
اولین بارش باران بهاری تهران